

راز آتش، آذر در جشن آذرگان بازخوانی یک آئین فراموش شده

نویسنده: مزگان آقاجانیان

کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی و پژوهشگر فرهنگ

ونکوور کانادا



پیشینه‌ی اسطوره‌ای آتش

آتش عنصر عجیبی است! هم زمینی است و هم مینوی که
ایزد آذر نام دارد. به همین خاطر، هم کاربرد زمینی دارد و هم
فلسفه‌ای عمیق در وجودش مستتر است.



VINDA
فصلنامه‌ی الکترونیک وندا

مرکزیت آتش، شاید یکی از شناخته‌شده‌ترین جنبه‌های دین ایرانیان باستان باشد؛ اما بسیار بد تعبیر شده‌است. آتش آفریده‌ی اهورامزدا، نشانه‌ی مرئی حضور او و نمادی از نظم بی‌بدیل اوست. به قول یکی از پارسیان عصر حاضر «واقعاً چه چیزی می‌تواند بیش از یک شعله‌ی پاک و بی‌آلایش، نماینده طبیعی و والای خدا باشد که خود نور جاودانی است؟!»



نقش‌های آیینی
روی مهرهای
نخت‌جمشید

در اسطوره‌شناسی ایرانی دشوار است که خاستگاه و منشاء راستین عقیده‌ای را مشخص کنیم با این‌حال به نظر می‌رسد که برخلاف این که اغلب مردم مقدس شمردن آتش را مربوط به زرتشتیان می‌دانند، ریشه‌های آن به دوران هند و اروپایی باز می‌گردد. آن‌ها بر این باور بودند که آتش واسطه‌ی میان انسان و خداست، زیرا در اوستا که دو جهان مادی و مینوی به هم پیوند می‌خورد. از این گذشته، منظور پارسیان از آتش، «آکاشا» است که بر زرتشت فرود آمد. «آکاشا» دو معنی دارد. اوّل درخشندگی و دوم جایی در مقامات بالا که از ابتدای آفرینش هر آن‌چه که به تقدیر و کائنات مربوط می‌شود، در آن‌جا رقم می‌خورد.

طبق باور فوق، عالم ظاهری را هفت طبقه است تا به کره‌ی اثیر برسد و هر یک از این طبقات، نسبت به طبقه‌ی زیرین خود لطیف‌تر است، تا کره‌ی اثیر که هوایی با لطافتی فوق تصور دارد. همچنین فاصله‌ی کره اثیر تا آکاشا نیز خود هفت طبقه است. باز هر طبقه نسبت به طبقه‌ی دیگر لطیف‌تر می‌شود تا آکاشا که از شدت لطافت، سرشار از درخشش است و تمامی قوایی که برای مراتب عالی، علوم روحانی، ریاضیات، نبوت، روشن‌ضمیری و مانند آن تحصیل می‌شود از آکاشا است. همین آکاشا است که به موسی(ع) در کوه طور جلوه‌گر شد و همین آکاشا است که در قرآن از آن تحت عنوان «الله نور السموات والارض» یاد می‌شود.

شاید در شب معراج حضرت محمد(ص) به راهنمایی جبرئیل تا طبقه‌ی نهایی جایگاه آکاشا پیش رفته بودند که به قول شیخ سعدی وقتی دلیل توقف جبرئیل را جویا می‌شوند، جواب می‌شنوند که:

«اگر یک سر موی برتر، پریم فروغ تجلی بسوزد، پریم»

”

به قول یکی از پارسیان
عصر حاضر «واقعاً چه
چیزی می‌تواند بیش
از یک شعله‌ی پاک و
بی‌آلایش، نماینده طبیعی
و والای خدا باشد که خود
نور جاودانی است؟!»

آتشدان‌های
سنگی پاسارگاد



”

عنصر وجودی هر ماده،
آتش است و وقتی آن
آتش یا حرارت آزاد
شود، ماده ماهیت
اولیه خودش را از
دست می‌دهد، مثل
شاخه‌ی درختی که با
سوختن، آتش نهادین
خود را آزاد
می‌کند و به خاکستر
تبدیل می‌شود

عنصر آتش که منشأ آن ذات یزدان است، در همه‌ی عالم پراکنده و جاری است. گوهر نخستین آفرینش هرمزدی، روشنی بیکران است که از آن، به ترتیب، آتش و باد و آب و زمین، یکی را از دیگری پدید آورد و سپس هرمزد از زمین وجود مادی: آسمان، آب، زمین، گیاه، گوسپند و مردم را آفرید. آتش در خورشید که در آسمان برین است وجود دارد، در ابر طوفان‌ها به صورت صاعقه برافروخته می‌شود و به زمین فرود می‌آید و در این‌جا مدام به دست مردمان از نو متولد می‌شود.

آتش در تخم و بذر همه‌ی جانداران است و به همین خاطر، حیات از طریق آن‌ها تداوم می‌یابد. همچنین در تار و پود زمین هم، آتش، نهفته است؛ به همین خاطر ریشه‌ی گیاهان در زمستان از سرما خشک نمی‌شود و آب چشمه‌ها یخ نمی‌بندد. عنصر وجودی هر ماده، آتش است و وقتی آن آتش یا حرارت آزاد شود، ماده ماهیت اولیه خودش را از دست می‌دهد، مثل شاخه‌ی درختی که با سوختن، آتش نهادین خود را آزاد می‌کند و به خاکستر تبدیل می‌شود.

به اعتقاد پارسیان، در وجود انسان نیز آتشی است که با آن آتش چنان‌که طلا را در آتش گداخته از ناخالصی‌ها



مجزا می‌کنند، می‌توان وجود ملکوتی خود را از ماسوت مجزا کرد تا خالص محض شده، با آن خلوص نور حقیقی و فروغ آمیگی را درک کرد.



طبق باور پیشینیان، انسان نیز مثل دیگر موجودات ساخته شده از چهار عنصر است. جسم، ممزوج شده از آب و خاک است. جان، از هوا یا ماده بادی ساخته شده است. روان و فره‌وهر (ذره‌ای از ذات خداوند که در وجود هر انسانی هست و به منزله‌ی نور هدایت می‌باشد) جنسش از آتش است. روان، موجب حیات است. حیات انسان تا آن هنگام است که حرارت در وجود او باشد و به موجب فقدان آتش وجود، بدن سرد شده و هر یک از مواد تشکیل دهنده‌ی انسان به اصل خویش باز می‌گردند.

بنا بر افسانه‌های اسطوره‌ای مردم ایران زمین، آتش یکی از اولین و کلیدی‌ترین کشفیات انسان است. در این افسانه‌ها، کیومرث اولین انسان است، مشابه حضرت آدم در افسانه‌های سامی. کیومرث پهلوان بود و اولین شاه پیشدادی. پسر او به‌وسیله دئون‌ها «دیوها» کشته شد و پسر او هوشنگ که او نیز پهلوان بود، دیوها را شکست داد و آتش را کشف کرد. سپس به مردم امر نمود که

”

طبق باور پیشینیان،
انسان نیز مثل دیگر
موجودات ساخته شده
از چهار عنصر است.
جسم، ممزوج شده از
آب و خاک است. جان،
از هوا یا ماده بادی
ساخته شده است

”

بنا بر افسانه‌های اسطوره‌ای مردم ایران زمین، آتش یکی از اولین و کلیدی‌ترین کشفیات انسان است

در اطراف آتش جمع شوند و به واسطه‌ی این نعمت که اهورا به آن‌ها عطا نموده بود، به خوشی و شادی و نیایش پردازند. بعد از او پسرش تهمورس به سلطنت رسید و پس از او جمشید؛ انسان دانایی که خط را برای مردم اختراع نمود و لباس و جامه‌هایی از ابریشم و پشم درست کرد. اما ناگهان غرور بر جمشید، پادشاه آرمانی-اساطیری ایران زمین چیره شد که گناهی نابخشودنی بود. لذا فره ایزدی (نیروی ملکوتی که در وجود او به ودیعه نهاده شده بود) از او جدا شده و نصیب فریدون دادگر و فرزند او ایرج می‌شود که بنیان‌گذار سرزمین ایرنویچ یا ایران زمین است.



آذر

آذر فرشته‌ی نگهبان آتش، یکی از بزرگ‌ترین ایزدان مزدیسنا است و در میان اقوام هند و اروپایی، آریایی‌ها که ایرانیان و هندوان باشند، بیشتر به این آخشیج اهمیت داده‌اند. نهمین روز ماه نیز به نگهبانی ایزد آذر سپرده شده‌است. کلمه‌ی آذر در اوستا به‌صورت آتر و در پهلوی آتخش (جمع آتخشان) و در فارسی به‌صورت آذر آمده‌است. بنابراین آذر و آتش

هر دو یکی است و همان آثر اوستایی است. آثر در حالت فاعلی مفرد به صورت «آثرش» تغییر می‌کند که در اوستا زیاد به آن برمی‌خوریم و در فارسی «ر» حذف شده، به صورت آتش کنونی در آمده‌است.



آذرگان، جشن آتش

قبلاً گفته شد که تمامی جشن‌های ایرانی بر دو محور اهمیّت به آب و آتش شکل گرفته‌است.

از جمله جشن‌های مهم آتش در ایران، جشن سوری (چهارشنبه‌سوری)، جشن سده، همچنین جشن‌های شهر یورگان و آذرگان می‌باشند. جشن سوری و جشن سده بیشتر جنبه‌ی اسطوره‌ای داشته‌است و لذا به جشن ملی تبدیل شده و هنوز برپا می‌شود. اوّلی به صورت فراگیر و گسترده در سراسر ایران، دوّمی به صورت منطقه‌ای به عنوان مثال در کرمان؛ اما دو جشن اخیر همچون سایر جشن‌های ماهیانه به فراموشی سپرده شده‌اند.

در شماره‌های قبل، به توصیف و چگونگی شماری از جشن‌های ماهیانه پرداخته شد، از جمله اسفندگان یا سپندارمذگان، مهرگان، تیرگان، فروردینگان و ...

”

از جمله جشن‌های
مهم آتش در ایران،
جشن سوری
(چهارشنبه‌سوری)،
جشن سده، همچنین
جشن‌های شهر یورگان و
آذرگان می‌باشند

این‌گونه جشن‌ها در روزی که نام ماه و روز با هم تقارن پیدا می‌کردند، برگزار می‌گشتند. روز نهم هر ماه، آذر، نام داشته‌است، بنابراین در روز نهم آذرماه جشن آذرگان برگزار می‌گشته است.

”

آذر همان آت‌ریا آتش است و لذا بیراه نیست، اگر جشن آذرگان را جشن بزرگداشت آتش بدانیم.

در آذرگان یا آذرچشن، مردم در خانه‌ها و بر بام‌ها آتش افروخته و آن‌روز را با شادمانی، نیایش و تلاوت ادعیه، تدارک خوراک‌های ویژه و آفرینگان‌خوانی جشن می‌گرفتند. آتش نیایش، نماز مخصوص آتش، چنین آغاز می‌شود: «نماز به تو آتش، ای بزرگ‌ترین آفریده اهورامزدا و سزاوار ستایش».

بیرونی در وصف این جشن چنین می‌گوید: «رسم است که در این روز خود را با آتش گرم کنند، زیرا این ماه آخرین ماه زمستان است و سرما در پایان فصل سخت‌تر و حادث‌تر می‌شود. این جشن آتش است و به نام فرشته موکل بر همه‌ی آتش‌ها چنین خوانده می‌شود».

مردم معتقد بودند در این روز شور و رایزنی درباره‌ی امور مهم و مشکلات لاینحل به نتیجه‌ی مطلوب خواهد رسید.

این‌گونه جشن‌ها در
روزی که نام ماه و روز با
هم تقارن پیدا می‌کردند،
برگزار می‌گشتند. روز
نهم هر ماه، آذر، نام
داشته‌است، بنابراین
در روز نهم آذرماه
جشن آذرگان برگزار
می‌گشته است



در برهان قاطع چنین آمده است:

«روز نهم از ماه آذر را ایرانیان چون نوروز و مهرگان، ارج نهاده خجسته و میمون می‌شمردند. در این روز، آتشکده‌ها را آراسته و آذین‌بندی کرده و در آن جایگاه مقدّس، مراسم ویژه‌ای برای جشن برگزار می‌کردند. نظافت و پاکیزگی، از جمله کوتاه‌کردن مو و چیدن ناخن جزء آداب این روز به‌شماره می‌رفته است. در آتشکده‌ها، ضمن ادعیه‌خوانی و انجام نیایش به درگاه اهورامزدا، نذر و قربانی پیشکش نموده، سپس بر آتش، چوب‌های خوش‌سوز و خوش‌بو همچون عود و صندل می‌نهادند. آن‌گاه، به‌مناسبت آغاز فصل سرما، هر کس طی آداب و مراسم ویژه‌ای، از آتش فروزان در آتشکده، اخگری به خانه برده و آتش زمستانی را از آن اخگر تقدیس‌شده می‌افروخت و طوری از آن آتش مراقبت و پرستاری می‌کردند که تا پایان زمستان خاموش نگردد و برای این امر شگون و تبرّک خاصی قائل بودند».



روشن نگه‌داشتن این شعله‌ی مقدّس تا واپسین روزهای سرما، گواهی است بر این حقیقت که آتش در باور ایرانیان، نه فقط ابزاری برای زیستن، بلکه پُلی استوار میان گرمای وجود و روشنایی مینو بوده‌است و جشن آذرگان در حقیقت پیمان دوباره‌ی آدمی با روشنایی و آگاهی بوده‌است. اخگری ماندگار که نشان می‌داد؛ امید و زندگی حتّی در دل سردترین روزهای سال خاموش‌شدنی نیست!

”

به‌مناسبت آغاز فصل
سرما، هر کس طی
آداب و مراسم ویژه‌ای،
از آتش فروزان در
آتشکده، اخگری به خانه
برده و آتش زمستانی را
از آن اخگر تقدیس‌شده
می‌افروخت و طوری
از آن آتش مراقبت و
پرستاری می‌کردند که تا
پایان زمستان خاموش
نگردد و برای این امر
شگون و تبرّک خاصی
قائل بودند